

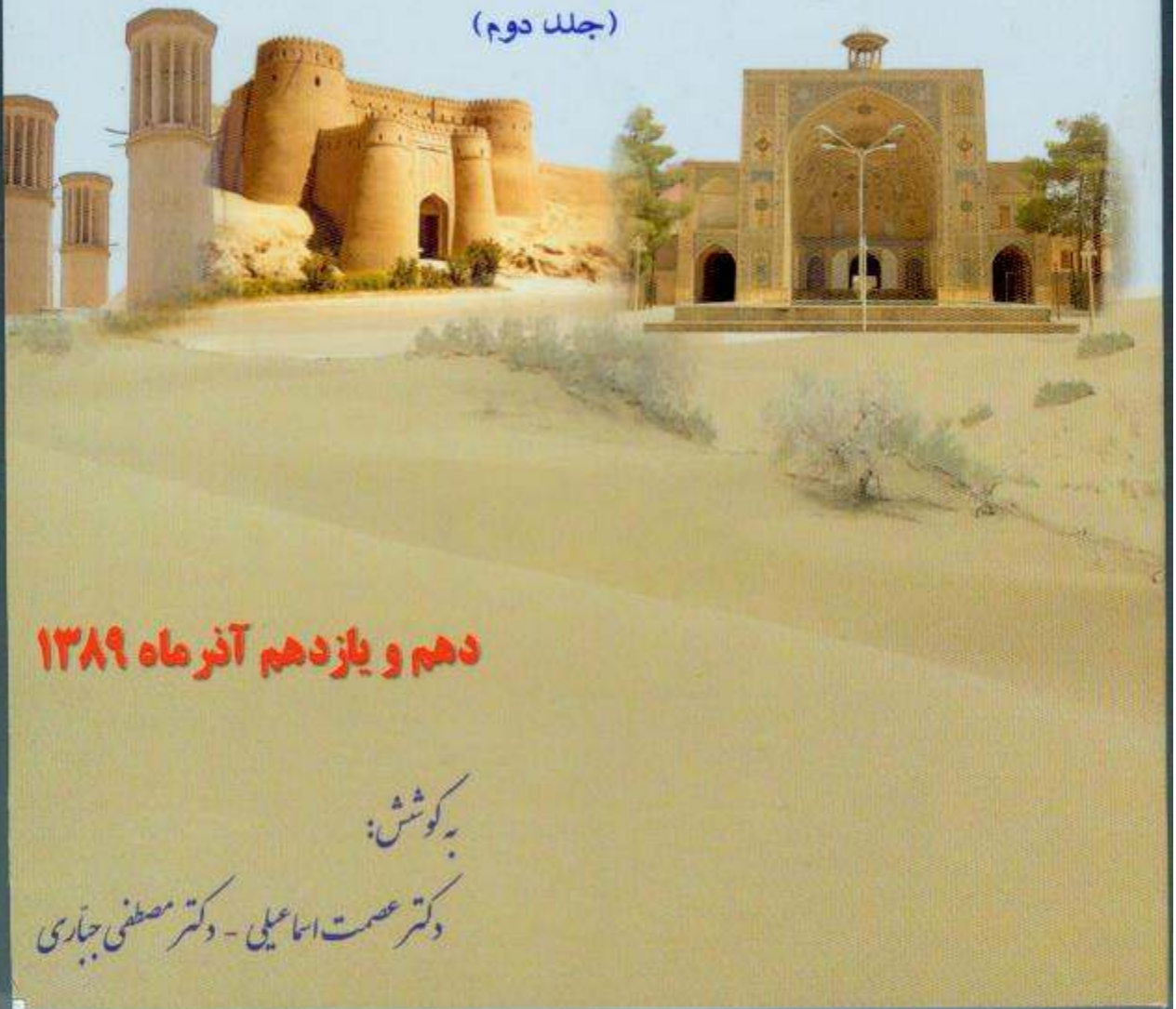


دانشگاه سمنان

مجموعه مقالات

همایش بین‌المللی کوشش‌های مناطق کویری ایران

(جلد دوم)



دهم و یازدهم آذرماه ۱۳۸۹

به کوشش:

دکتر عصمت اسماعیلی - دکتر مصطفی جباری

بررسی ساختواژه گویش بیرجندی بر اساس رویکرد رده‌شناسی معیار

دکتر شهلا شریفی*
استادیار دانشگاه فردوسی
الهام اخلاقی
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی

چکیده

در این تحقیق، به بررسی رویکرد معیار که در چهارچوب رده‌شناسی ساختوازی ارائه شده در گویش بیرجندی، می‌پردازیم. رویکرد معیار، خلاف بیش‌تر رویکردهای دیگر که به پدیده‌های زبانی پُرسامد می‌پردازند، به پدیده‌هایی که کم‌پسامند نیز توجه می‌کند و معتقد است که بسامد کم، دلیل اهمیت کم نیست. بنابراین، بی‌توجهی‌ها یا موارد غیرمعمول که عمدتاً توسط دیگر رویکردها کنار گذاشته می‌شوند، در این رویکرد با توجه به معیارهایی رده‌بندی می‌شوند و از طریق این رده‌بندی‌ها، صورت‌های ممکن در زبان‌ها مشخص می‌شوند. با توجه به آنچه گفته شد، در این پژوهش ابتدا مقولاتی چون عدد، دوگان‌سازی، جهت، صفات، زمان، شخص، شمار، صورت‌های مکمل، نفی، واژه‌بست‌ها، وندافزایی و همابندی در گویش بیرجندی معرفی و سپس بر اساس رویکرد معیار بررسی شدند. نتیجه تحقیق، دست یافتن به رده‌بندی معیار در هر مقوله بود.

کلیدواژه گویش بیرجندی، رده‌شناسی، ساختواژه، رویکرد معیار.

۱- مقدمه

شهر بیرجند از شمال به گناباد، از شرق به مرز افغانستان، از غرب به طبس و از جنوب به کرمان و سیستان و بلوچستان محدود است (ملائی، ۱). گویش بیرجندی یکی از گویش‌های معتبر خراسان جنوبی است که از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا این شهر در نزدیکی کویر و منطقه‌ای کوهستانی واقع شده و در گذر تاریخ، کمتر مورد تاخت و تاز و هجوم بیگانگان قرار گرفته است، در نتیجه گویش آن پاک‌تر و دست نخورده‌تر باقی مانده است (رضائی، ۱۰)؛ اما در دهه‌های اخیر تأثیر زیاد زبان فارسی باعث ایجاد دگرگونی‌های بسیاری در این گویش شده است. تا به حال کارهای اندکی در زمینه حفظ این گویش صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان به ملائی (۱۳۶۹)، رضائی (۱۳۷۳)، ناصح (۱۳۷۳، ۱۳۷۷، ۱۳۷۹) و خزائی‌نژاد (۱۳۷۴) اشاره کرد در نتیجه کنکاش در مورد این گویش و بررسی آن از جهات مختلف و با هدف حفظ آن بسیار مفید و الزامی است. همچنین ممکن است با بررسی این گویش به نکات جدید و خاصی دست پیدا کرد که موجب تمایز این گویش از سایر گویش‌ها شود. علاوه بر منابع ذکر شده، مصاحبه با افراد دارای گویش بیرجندی نیز بسیار راه گشا بود.

اصطلاح رده‌شناسی اولین بار در سال ۱۹۰۱ در زبان‌شناسی به کار گرفته شد. گرچه از زمان به کارگیری این اصطلاح در زبان‌شناسی زمان زیادی نمی‌گذرد، اما سابقه مطالعات و مقایسات بین زبانی که پایه رده‌شناسی را تشکیل می‌دهد، به قرن هفدهم بر می‌گردد. رده‌شناسی در زبان‌شناسی جدید، ابتدا در قالب طبقه‌بندی زبان‌های مختلف دنیا بر پایه ساختار ساختوازی آن‌ها نمود پیدا کرد (نک: دبیر مقدم). از آن زمان تا کنون انواع رده‌شناسی اعم از ساختوازی، واج‌شناختی و نحوی به وجود آمده‌اند و در پیرامون هر یک از این انواع، رویکردهای گوناگونی رشد کرده است. یکی از رویکردهایی که در رده‌شناسی ساختوازی به وجود آمده، رویکرد معیار است.

این رویکرد تا کنون در ایران گسترش چندانی نداشته است، تنها تحقیقات انجام گرفته در این حوزه، بررسی‌هایی است که نگارندگان بر روی زبان فارسی و برخی از زبان‌های مورد تکلم در ایران انجام داده‌اند. در این مقاله، قصد داریم به معرفی رویکرد معیار بیردازیم و ببینیم نمود پدیده‌های ساختوازی بر اساس رده‌شناسی معیار در گویش بیرجندی چگونه است.

۲ - معرفی رویکرد معیار

رویکرد معیار در تعامل نحو و ساختواژه مطرح می‌شود؛ آن‌جا که برای هر ارزش نحوی امکان وجود نمودی ساختواژی قابل تصور است. رویکرد معیار ابتدا توسط کوربت (۲۰۰۵) معرفی شد. به نظر او، منظور از معیار بهترین، واضح‌ترین و انکارناپذیرترین نمونه است. یعنی نمونه‌ای که رابطهٔ نحو و ساختواژه را به روشن‌ترین شکل نشان دهد. کوربت معتقد است که علاوه بر تشخیص نمونه معیار، شناسایی ضعف‌های معیارها یا نمونه‌هایی که کم‌تر معیار هستند یا در حاشیه قرار دارند نیز ضروری است (کوربت، *مطالعات موازی ...*^۱، ۲۵).

در این رویکرد مجموعه‌ای از معیارها لحاظ شده و بر اساس آن‌ها بهترین نمونه انتخاب می‌شود. برای این کار لازم است در فضایی نظری تمام احتمالات وقوع در نظر گرفته شود. با استفاده از این روش مفهوم کلمه ممکن گسترش خواهد یافت (زمانی که کلمه‌ای به طور بالقوه قابل پیش‌بینی باشد، کلمه ممکن خواهد بود) (همو، *نوع‌شناسی ...*^۲، ۸۳، ۴۲-۸). در این رویکرد تعاریف برای ساخت فضای نظری احتمالات ارائه می‌شود. نکتهٔ کلیدی که این رویکرد در پی آن است، درجه‌بندی پدیده‌های رخ داده شده است. در یک رویکرد معیار امکان وقوع تمام احتمالات وجود دارد. از نقطه نظر معیار تنوعات ساختواژی انواع استثنای ساختواژی را تعیین می‌کند (نکته همو، *مطالعات*، ۲۵-۴۹).

برای بررسی رویکرد معیار، در ابتدا باید بر اساس برخی رفتارهای صرفی، ویژگی‌های صرفی-نحوی واژه و ارزش‌های متقابل این ویژگی‌ها را تعیین کرد، سپس مشخص شود کدام یک از این ویژگی‌ها برای هر طبقه معتبر است. سرانجام می‌توان ترکیب تمام ارزش‌های ویژگی‌های بالقوه منطقی را پیش‌بینی کرد. با این کار می‌توان احتمالات منطقی تولید یک صیغگان ایده‌آل را افزایش داد. مثلاً در زبانی همچون لاتین، که سه شمار دارد و شش حالت، انتظار می‌رود نظام صرفی برای هر واژه، بخشی از صیغگان را تکمیل کند که در آن هر صورت متفاوت خواهد بود و ستاک و ویژگی‌های صرفی نیز قابل پیش‌بینی خواهند بود، به این ترتیب هجده صورت متفاوت قابل مشاهده خواهد بود.

1-the Canonical Approach...

2-Canonical Typology...

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

گفته شد که در رویکرد معیار یک سری معیارها لحاظ شده و بر اساس آن -
 ها بهترین نمونه انتخاب می‌شود، سپس رده‌بندی انجام می‌شود. مهمترین معیارها بسامد،
 نشان‌داری و توزیع بافتی هستند. هر چه بسامد وقوع پدیده‌ای بالاتر باشد، بی‌نشان‌تر
 است و در نتیجه معیار است. نشان‌داری نوعی عدم تقارن است و در نقطه مقابل بی‌نشانی
 قرار می‌گیرد؛ گرچه نشان‌داری پدیده‌ای نسبی است، اما در شمارش متنی، ارزش بی-
 نشان حداقل به اندازه‌ی ارزش نشان‌دار بسامد دارد. اگر ارزش نشان‌دار دارای تعداد
 معینی از صورت‌های متمایز در یک صیغگان باشد، آن‌گاه ارزش بی‌نشان حداقل به اندازه
 صورت‌های متمایز همان صیغگان خواهد بود. در واقع صورت بی‌نشان حداقل به اندازه
 صورت نشان‌دار تکواژگونه یا بی‌قاعدگی‌های صیغگانی دارد. معیار توزیعی هم مربوط به
 تعیین تعداد بافت‌هایی که عنصر زبانی موردنظر در آن رخ می‌دهد، می‌شود. اگر ارزش
 نشان‌دار در بافت‌های دستوری خاصی رخ دهد، آن‌گاه ارزش بی‌نشان هم حداقل در
 همان بافت‌ها رخ می‌دهد. صورتی که مربوط به ارزش بی‌نشان می‌شود در موقعیت‌هایی
 خاص برای هر دو ارزش به کار می‌رود، مثل کاربرد مرغ هم به جای مرغ و هم به جای
 خروس. مقوله‌های بی‌نشان، دارای بسامد و کاربرد عام بالا و توزیع گسترده‌تر، معیار
 هستند و اگر در مقوله‌ای این سه معیار ناکارآمد باشد، یک سری معیارهای دیگر لحاظ
 می‌شود تا نمونه معیار تعیین شود. به عنوان نمونه معیار تعیین نمونه معیار در صورت‌های
 مکمل نمی‌توان از این سه معیار استفاده کرد. یکی از معیارهای مورد استفاده برای تعیین
 آن این است که صورت واژگانی آمیخته، معیارتر از صورت واژگانی ترکیبی است.
 برای این کار لازم است در فضایی نظری تمام احتمالات وقوع در نظر گرفته شود.
 سپس از میان تمام احتمالات در نظر گرفته شده ابتدا معیارترین نمونه معلوم و سپس
 بقیه رده‌ها تعیین شود. به طور قراردادی زمانی که علامت «<» به کار رفته باشد، به این
 مفهوم است که در رده‌بندی معیار، عنصر سمت راست معیارتر از عنصر سمت چپ است.
 حال به بررسی مقولات ساختوازی گویش بیرجندی از دیدگاه رده‌شناسی معیار خواهیم
 پرداخت. شاید در ابتدای امر بعضی امور نحوی به نظر برسند و نه ساختوازی. دلیل
 انتخاب چنین مواردی این است که برخی فرایندهای به کار گرفته شده در آن مقوله

نحوی، ساختوازی بوده‌اند. هر کجا معیاری به جز بسامد، نشان‌داری و توزیع مد نظر باشد، ذکر خواهد شد. در این قسمت مختصری از مقولات ساختوازی گویش بیرجندی به صورت مجزا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۳- اعداد

اعداد در این گویش به سه دسته اصلی، ترتیبی و ترکیبی تقسیم می‌شوند. اعداد اصلی به ترتیب از یک شروع می‌شود و تا بینهایت ادامه پیدا می‌کند (šomze شانزده). اعداد ترتیبی از افزودن پسوند om به اعداد اصلی ساخته می‌شوند (nōm نهم). این فرایند اشتقاقی قاعده‌مند است. اعدادی چون si-yo-čâr (سی و چهار) هم از اعداد ترکیبی این گویش هستند. از میان اعداد اصلی هر عدد کوچک‌تر نسبت به عدد بزرگ‌تر بی‌نشان‌تر است و به طور کل اعداد اصلی بی‌نشان‌تر از دو دسته دیگر هستند و با کمترین تکواژها ساخته می‌شوند. در ادامه رده بندی معیار بیان اعداد ذکر شده است:

رده بندی معیار اعداد در گویش بیرجندی ۱: اعداد اصلی < اعداد ترتیبی < اعداد

ترکیبی

رده بندی معیار اعداد اصلی در گویش بیرجندی ۲: یک < دو < ... < بیست و

یک < ...

۲-۳- دوگان سازی^۱

در گویش بیرجندی به دو صورت دوگان‌سازی انجام می‌شود. اولین مورد دوگان-سازی ناقص است. با استفاده از این فرایند، واژه‌های مرکب هموزنی به وجود می‌آیند که مفهوم جمع و ازدیاد را می‌رسانند. جزء دوم واژه مرکب در این حالت بدون معنی است و با قرار دادن صامت «م» یا «پ» به جای صامت آغازی جزء اول ساخته می‌شود، مانند rēzepāze (ریزه پیزه). با دوگان‌سازی کامل معمولاً قید ساخته می‌شود. در این نوع دوگان‌سازی قید را مکرر می‌کنند تا مفهوم تأکید و تشدید را برسانند. مانند gros-gros (با شدت ضربه زدن). دوگان‌سازی ناقص بسیار پر بسامدتر از دوگان‌سازی کامل است، در نتیجه رده بندی معیار زیر را خواهیم داشت:

1-Reduplication.

رده بندی معیار دوگان سازی گویش بیرجندی: دوگان سازی ناقص < دوگان سازی کامل.

۳-۳- جهت^۱

جهت تقابلی در دستگاه فعلی است. نقش اصلی این مقوله نشان دادن نقش نهاد در عملی است که با فعل توصیف می‌شود. در گویش بیرجندی دو جهت وجود دارد. در معلوم، نهاد بر عامل یا کننده دلالت می‌کند مانند نویسنده کتاب را نوشت. برعکس در مجهول، نهاد بر یک غیر عامل دلالت می‌کند مانند کتاب نوشته شد (ماهوتیان، ۲۱۰). در نوشتار، مجهول بسیار کمتر از معلوم به کار می‌رود و آن هنگامی است که کننده کار را شناسند و یا نخواهند نامی از او ببرند. از این رو، مجهول معمولاً بدون فاعل است. مجهول در این گویش به کمک اسم مفعول و فعل کمکی *šede* (شدن) ساخته می‌شود. مانند *gandemo assiyâ šede* (گندم‌ها آرد شد). همین‌طور که مشاهده شد برای ساختن مجهول باید صورت فعل را تغییر داد و در نتیجه مجهول نشان‌دار است و از آن‌جا که فعل اصلی معلوم است و مجهول از آن ساخته می‌شود، رده بندی معیار زیر در مورد جهت در گویش بیرجندی صدق می‌کند:

رده بندی معیار جهت در گویش بیرجندی: معلوم < مجهول.

۳-۴- درجه صفات

برخی پدیده‌ها مانند صفات قابل درجه بندی هستند. صفات در گویش بیرجندی به ساده (*naqz* قشنگ)، تفضیلی و عالی تقسیم می‌شوند. با افزودن پسوند *ter* به دنبال صفت ساده، صفت تفضیلی ساخته می‌شود. این مورد شامل کلماتی که خود نشانه صفت تفضیلی دارند نیز می‌شود. مانند *batarter* (بهتر). صفات عالی در این گویش از افزودن */ez heme/* (از همه) قبل از صفت تفضیلی ساخته می‌شود مانند *ez heme bater* (بهترین).

رده بندی معیار صفات در گویش بیرجندی: ساده < تفضیلی < عالی.

۵-۳- زمان

این مقوله، زمان یک موقعیت را نسبت به لحظه سخن گفتن بیان می‌کند. اساسی‌ترین و متداول‌ترین تقابل‌های زمانی شامل گذشته (قبل از زمان سخن گفتن)، حال (زمان سخن گفتن) و آینده (بعد از زمان سخن گفتن) می‌شود (ناتل خانلری، ۱۸). این مقوله در فارسی معمولاً با یک وند نمود پیدا می‌کند. از میان سه تقابل زمان، گذشته زیر شاخه‌های بیشتری و در نتیجه توزیع گسترده‌تری دارد. در حالی که زمان حال سه صورت اخباری، مستمر و التزامی دارد و آینده تنها یک صورت را داراست. در نتیجه رده‌بندی معیار زیر را خواهیم داشت:

رده بندی معیار زمان در گویش بیرجندی: گذشته < حال < آینده.

۶-۳- شخص

شخص، نوعی تصریف فعلی در زبان بشر است که وجود آن به طور گسترده اثبات شده است. شخص مقوله‌ای است که نوعاً اول شخص (گوینده)، دوم شخص (مخاطب)، و سوم شخص را از هم متمایز می‌کند (اگرادی، ۱۸۷). معمولاً در افعال گویش بیرجندی نمود، زمان و وجه با یک تکواژ مشترک ظاهر می‌شوند و شخص و شمار هم با یک تکواژ، مانند *o* در *marezo* که به معنای اول شخص مفرد است. برای بیان شخص از ضمائر منفصل و متصل استفاده می‌شود. به جز حالت سوم شخص مفرد، ضمیر منفصل در جملات به تنهایی به کار نمی‌رود. در این گویش ضمائر ملکی از نظر ظاهر با ضمائر شخصی یکسان است و تنها در هنگام استفاده قابل تشخیص است. در نتیجه رده بندی معیار زیر در این گویش مشاهده می‌شود:

رده بندی معیار ضمائر شخصی در گویش بیرجندی: ضمائر شخصی متصل < ضمائر شخصی منفصل.

۷-۳- شمار

شمار در گویش بیرجندی تنها مربوط به تقابل مفرد در برابر جمع می‌شود. شمار در این گویش با قاعده است و مقوله‌ای تصریفی محسوب می‌شود. در واقع از جمله وندهای تصریفی است و در نتیجه بر اساس رده‌بندی‌های گرینبرگ بعد از وندهای

اشتقاقی می‌آید.

مفرد در گویش بیرجندی بی‌نشان است اما تعدد اسم در این گویش به دو صورت نشان داده می‌شود، یا با عددی که قبل از آن می‌آید مانند *šeš morq* یا با نشانه‌ای که در آخر اسم می‌آید. در حالتی که واژه‌ای به تنهایی به کار می‌رود، بر حسب ساخت آوایی خود یکی از دو نشانه /o/ و /on/ را می‌گیرد. این نشانه‌ها بر حسب ساخت کلمه تغییر کرده و به صورت‌های زیر نمود پیدا می‌کنند:

۱. همه کلماتی که به صامت ختم شوند، در جمع نشانه /o/ می‌گیرند. مانند *koxo* (حشرات).

۲. تمام واژه‌هایی که در مفرد به مصوت /u/ ختم شده باشند در جمع نشانه /on/ می‌گیرند. چون اجتماع دو مصوت در این گویش ممکن نیست میان این دو، واج میانجی /h/ ظاهر می‌شود. مانند *mohun* (موها).

۳. تمام واژه‌هایی که به *o* ختم می‌شوند، در اصل دارای صامت /n/ پایانی بوده‌اند که حذف شده است. هنگام اضافه شدن نشانه جمع این صامت دوباره ظاهر می‌شود و نقش واج میانجی را میان دو مصوت ایفا می‌کند. مانند *temmono* (شلوارها).

۴. تمام کلماتی که در مفرد به مصوت /i/ ختم می‌شوند در جمع نشانه /o/ همراه با صامت میانجی /y/ یا /n/ می‌گیرند. مانند *čuriyo* (النگوها).

شوازه‌هایی که در مفرد به صامت‌های /p/ و /t/ ختم می‌شوند و پیش از آن‌ها مصوت /a/ آمده باشد، در جمع نشانه /o/ می‌گیرند، صامت‌های /p/ و /t/ تکرار می‌شوند و مصوت /a/ به /e/ تبدیل می‌شود. مانند *letto* (کتک‌ها).

عذر هنگامی که کلمات جمع صفت بپذیرند یا اضافه شوند، پس از نشانه‌های جمع، صامت /n/ بدان‌ها افزوده می‌شود. مانند *kelikon me* (انگشت‌های من).

با توجه به تمام حالات ممکن جمع در گویش بیرجندی و بر اساس معیارهای ذکر شده دو رده بندی معیار زیر را خواهیم داشت:

رده بندی معیار مفرد و جمع در گویش بیرجندی: مفرد < جمع

رده بندی معیار جمع در گویش بیرجندی: $on < o$

۸-۳- صورت‌های مکمل^۱

با وجود قاعده‌مندی‌های بسیاری که در ساختار و الگوهای زبانی وجود دارد، گاهی شاهدیم صورت‌های یک واژه بسیار از هم متفاوت هستند و نمی‌توان آن‌ها را از طریق قواعد کلی به دست آورد. به چنین صورت‌هایی صورت‌های مکمل گفته می‌شود (بور، ۴۱). این صورت‌ها قاعده‌مند نیستند و هیچ رابطه‌ی آوایی و شباهت بین آن‌ها وجود ندارد. به عبارت دیگر اگر مورد موزی و همایندی در زبان وجود نداشته باشد که به اعتبار آن بتوانیم صورت ناپهنجاری را در چهارچوب تعدیل آوایی توصیف کنیم، در آن صورت هرگونه‌ای از این قبیل را صورت مکمل می‌خوانیم. دو نوع صورت مکمل وجود دارد: صورت مکمل کامل مانند ستاک‌های *bin* و *did* (دید و بین) و صورت مکمل ناقص مانند ستاک‌های *reza* و *rexta* (ریخت و ریز). در صورت مکمل ناقص، بخشی از صورت ثابت و قاعده‌مند می‌ماند و بقیه تغییر می‌کند. اما در صورت مکمل کامل تمام صورت تغییر می‌کند (حق‌شناس، ۲۴۸).

رده‌بندی معیار صورت‌های مکمل در گویش بیرجندی: صورت مکمل کامل <

صورت مکمل ناقص

این معیار به این معناست که عناصری که مکمل کامل هستند معیارتر از عناصری هستند که مکمل ناقصند. پس طبق این معیار می‌توان گفت صورت مکمل موجود در زمان گذشته و حال فعل «دیدن» نسبت به گونه‌ی جبرانی موجود در زمان حال و گذشته فعل «زدن» در این گویش، معیار قلمداد می‌شود.

۹-۳- نفی

نفی تقریباً به هیچ مقوله‌ای متعلق نیست. زیرا یک عبارت، یک سؤال یا یک دستور می‌تواند هم مثبت باشد و هم منفی. حوزه‌ی منفی سازی بسیار متغیر است (بایبی، ۱۷۶). هر زبان طبیعی همه یا برخی از انواع نفی معیار، کمیت‌نمای منفی شده، کمیت‌نمای ذاتاً منفی، قیود منفی و قیود ذاتاً منفی را دارد. هر زبان باید یکی از صورت‌های ذکر شده را داشته باشد (نک: منصوری). در گویش بیرجندی نفی با فعل منفی صورت نمی‌گیرد، چرا که برای منفی کردن جمله فعل کمکی منفی به جمله اضافه نمی‌شود

1- Suppletion.

(مانند do در انگلیسی). در این گویش ادات نفی نیز وجود ندارد (مانند لا و لم در عربی). نفی در گویش بیرجندی ساختوازی است و زمانی رخ می‌دهد که تکواژ نفی بخشی از صرف اشتقاق فعل را سبب شود. برای منفی کردن فعل از پیشوند *ne-* (nɛtsâ) صبر نکرد) استفاده می‌شود. تنها در مورد گذشته ساده فعل بود (adub)، پیشوند *in* به همراه مصوت *ɣ* با نقش میانجی به کار می‌رود. مانند *yinâots* به معنی نبودم. از این بررسی معیارهای زیر قابل استخراج است:

به طور کل در قطبیت مثبت و منفی، مثبت معیار است: مثبت < منفی.

رده بندی معیار نفی در گویش بیرجندی: نفی ساختوازی < فعل منفی، ادات

منفی.

رده بندی معیار نفی ساختوازی در گویش بیرجندی: نفی با پیشوند *ne-* < نفی با

پیشوند *in-*

۱۰-۳- نمود^۱

نحوه انجام گرفتن فعل از نظر شروع و پایان یا استمرار را نمود گویند. بنابراین،

سه مشخصه نمود وجود دارد: ساده، استمراری و کامل.

نمود ساده: پختم *bepoxto*. نمود استمراری: می‌پختم *mipoxto*. نمود کامل:

bepoxta budo پخته بودم.

در گویش بیرجندی فعل استمراری با پیشوند فعلی «می» به کار می‌رود. نمود

کامل به صورت فعل ماضی بعید ظاهر می‌شود. فعل کامل به مفهوم پایان یافتن پیش از

زمان حال اشاره می‌کند. رده‌بندی معیار نمود بدین گونه است:

رده‌بندی معیار نمود در گویش بیرجندی: کامل < غیر کامل.

۱۱-۳- واژه بست^۲

واژه بست‌ها جزئی از ساخت واژه‌ای که به آن متصل می‌شوند، نیستند بلکه تنها

به دنبال آن افزوده می‌شوند و با ویژگی‌های زیر به کار می‌روند:

1- Aspect.

2- Clitics.

- به دنبال واژه می‌چسبند.
- به ساخت یا رابطه دستوری خاصی از جمله مفعول صریح، اضافه ملکی، ندا، اضافه‌ای، صفتی، فعل رابط، متمم حرف اضافه‌ای، عطف و ندا اشاره می‌کنند.
- از لحاظ آوایی تکیه اصلی بر آن‌ها ظاهر نمی‌شود (نک: شقاقی).
- در زبان فارسی نوشتاری، می‌توان واژه بست‌های زیر را برشمرد:
- «-» با رابطه دستوری اضافه ملکی، مانند ساک علی.
- «-» با رابطه دستوری صفتی، مانند زنبور قرمز.
- فعل‌های پی‌بستی «o, di, de, da»، مانند (خوردم bexârd) ، (خوردی bexârdi) ، (خوردند bexardâ) و (خوردی bexârde) .
- ضمائر متصل با رابطه دستوری اضافه ملکی مانند پسرما pesermâ .
- نشانه نکره. در این گویش نکره با آوردن عدد یک قبل از اسم ساخته می‌شود و آوردن نشانه بعد از اسم کاملاً اختیاری است.
- از آن جا که واژه بست‌ها جزئی از ساخت واژه‌ای که به آن متصل می‌شوند، نیستند:

واژه‌های بدون واژه بست < واژه‌های دارای واژه بست.
 در میان واژه بست‌های گویش بیرجندی رده بندی معیار زیر وجود دارد:
 واژه بست ضمائر متصل < واژه بست صفتی < واژه بست ملکی < واژه بست نکره.

۱۲-۳- وجه^۱

عنصر وجه به قطعی بودن و یا امری بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره می‌کند. عنصر وجه ممکن است اخباری، امری یا التزامی باشد. وجه اخباری به قطعی بودن، وجه امری به توصیه، خواهش، امر یا نهی و وجه التزامی به غیر قطعی بودن مفهوم جمله اشاره می‌کند (مشکوه الدینی، ۶۶).

وجه اخباری: گفتم begofto .

وجه امری: برو berou .

وجه التزامی: بروم bero.

کاربرد وجه اخباری از دیگر وجوه بیشتر است. بعد از وجه اخباری، وجه التزامی پرکاربرد است. وجه التزامی گویش بیرجندی همانند فارسی برای ساخت جملات شرطی، دعائی، منظوری، بایدی، امکان انجام عمل، میزان قطعیت و... به کار می‌رود. با این تفاسیر رده بندی معیار وجه گویش بیرجندی از این قرار است:

رده بندی معیار وجه در گویش بیرجندی: وجه اخباری < وجه التزامی < وجه

امری.

۱۳-۳- وندافزایی

وندها تکواژهای وابسته‌ای هستند که به تنهایی و به طور مستقل به کار نمی‌روند و به تکواژ یا واژه‌ای دیگر افزوده می‌شوند (ینزن، ۲). به طور کل هر واژه‌ای بدون وندافزایی معیارتر از واژه‌ای همراه وندافزایی است. همچنین در گویش بیرجندی بر خلاف بسیاری از گویش‌های دیگر، پیشوند افزایی بیشتر از پسوند افزایی رواج دارد: be-sondo (می‌گیرم)، me-stono (گرفتم)، mi-xâro (می‌خورم) و bi-yayo (بیایم). تعداد زیادی از فعل‌های این گویش با پیشوند همراه هستند. گروهی از آن‌ها همیشه همراه پیشوند هستند و گروهی دیگر گاهی همراه پیشوند می‌آید. vaumada (پاره شدن)، versexta (ادا در آوردن) و dekofta (با فشار چیزی را در کیسه جا دادن)، نمونه‌های از گروه دوم هستند و vanâxta (پهن کردن تشک)، vergelida (واژگون شدن)، honšesta (نشستن) و deberkerda (پوشیدن)، نمونه‌هایی از پیشوندهای همیشگی هستند. با توجه به وجود امکانات فوق می‌توان رده بندی‌های معیار زیر را متذکر شد:

رده‌بندی معیار وندافزایی در گویش بیرجندی ۱: پیشوند افزایی < پسوند افزایی.

رده بندی معیار وندافزایی در گویش بیرجندی ۲: واژه ساده < واژه وندافزوده

شده.

رده بندی معیار پیشوندهای گویش بیرجندی: پیشوندهای همیشگی <

پیشوندهای متناوب.

مهم‌ترین نتیجه‌ای که از بررسی همابندی در این گویش به دست آمد این بود که مشخص شد صیغگان ممکن چه می‌تواند باشد. بدین معنی که لازم نیست صیغگان تمام گویش‌ها و زبان‌های مورد تکلم در ایران، همانند زبان فارسی شش عضوی باشد. ممکن است صیغگان برخی از گویش‌ها همچون بیرجندی کمتر از این باشد. چنان‌که صیغگان غالب در گویش بیرجندی پنج عضوی است و مواردی از چهار و سه عضوی (به عنوان نمونه صرف فعل التزامی زمان حال تنها سه صورت دارد و افعال جمع و سوم شخص مفرد آن با هم همابند هستند) هم مشاهده می‌شود. در نتیجه رده‌بندی معیار زیر در مورد صیغگان گویش بیرجندی صادق است:

صیغگان پنج عضوی < صیغگان چهار عضوی < صیغگان سه عضوی >

صیغگان شش عضوی

۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد با معرفی یک رویکرد جدید و بررسی آن در گویش بیرجندی، دریچه‌ای جدید در نگرش ساختوازی گشوده شود و مسائل نادیده گرفته شده با دیدی نو نگریده شود. رویکرد معیار برای جلوگیری از دو خطر بالقوه موجود در رده‌شناسی به وجود آمده است. این دو خطر استفاده نامناسب از آمارها و مقایسه نادرست موارد مشابه است. نمونه‌های معیار الزاماً بر بسامدترین صورت‌ها نیستند و حتی ممکن است نادر باشند. اما در تمام آن‌ها می‌توان پدیده‌های رخ داده را درجه‌بندی کرد. حال می‌دانیم که نباید به علت کثرت صیغگان شش صورتی در زبان‌ها، از وجود صیغگان پنج و چهار صورتی غافل ماند. همچنین می‌دانیم ممکن است با بررسی ستاک‌های مختلف یک فعل، شاهد پدیده جالبی چون صورت‌های مکمل باشیم. البته در اینجا هدف ارائه یک رده‌شناسی کامل نبود، زیرا این مسئله هنوز جای کار دارد، بلکه هدف نشان دادن این مسئله بود که چگونه رویکرد معیار در رده‌شناسی می‌تواند به خوبی بر روی پدیده‌های افراطی همانند صورت‌های مکمل یا همابندی به کار رود.

معیارترین صورت‌های مقولات ساختوازی که در این مقاله به آن پرداخته شد از

این قرارند:

اعداد اصلی و عدد یک، دوگان سازی کامل، جهت معلوم، صفت ساده، زمان گذشته، جمع یا پسوند ۰، صورت‌های مکمل کامل، نفی ساختوازی و بنا پیشوند-ne

نمود کامل، واژه بست ضمایر متصل، وجه اخباری، پیشوند افزایشی در برابر پسوندافزایی، پیشوندهای همیشگی در برابر پیشوندهای متناوب، صیغگان پنج‌عضوی.

منابع

اگرادی، ویلیام و دیگران، *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*، ترجمه علی درزی، تهران، ۱۳۸۴ش؛ بلوم فیلد، لئونارد، *زبان*، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران، ۱۹۶۵م؛ خزائی نژاد، ماهرخ، بررسی و توصیف گویش گزیک شهرستان بیرجند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴ش؛ دبیر مقدم، محمد و شهلا شریفی، «بررسی سلسله مراتب رده شناختی مربوط به حوزه آرایش واژه‌ها در زبان فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۱۳۸۴ش؛ شم ۱۴۹؛ رضائی، جمال، *واژه‌نامه گویش بیرجندی*، تهران، ۱۳۷۳ش؛ شقاقی، ویدا، «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟» *مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی*، به کوشش یحیی مدرس، محمد دبیر مقدم، تهران، ۱۳۷۶ش؛ مشکوه‌الدینی، مهدی، *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد، ۱۳۸۵ش؛ ملانی، محمد حسین، *گویش محلی بیرجند یا قصه زندگی در ده*، مشهد، ۱۳۶۹ش؛ منصوری، مهرزاد، «تقی در زبان فارسی از منظر رده‌شناسی زبانی»، *ابراهیم کاظمی*، *مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی*، تهران، ۱۳۸۳ش؛ نائل خانلری، پرویز، *دستور زبان فارسی*، تهران، ۱۳۸۲ش؛ ناصح، محمد مهدی، *دو بیتی‌های عامیانه بیرجندی*، *شعر دلبر*، مشهد، ۱۳۷۳ش؛ همو، *دو بیتی‌های عامیانه بیرجندی*، *شعر نگار*، مشهد، ۱۳۷۷ش؛ همو، *رباعی‌های عامیانه بیرجندی*، *شعر غم*، مشهد، ۱۳۷۹ش؛ نیز:

Aronoff, Mark & Kirsten Fudeman, *What is Morphology ?*, Blackwell Publishing, 2005; Bauer, Lauri, *Introducing Linguistic Morphology*, Edinburgh University Press, 1992; Bybee, Joan, *A study of the Relation between Meaning and Form*, Philadelphia, 1985; Corbett, Greville G, *the Canonical Approach in Typology* In: Zygmunt Frajzyngier, Adam Hodges and David S. Rood (eds) *Linguistic Diversity and Language Theories*, Amsterdam: John Benjamin, 2005; id, *Canonical Typology, Suppletion, and Possible Words*, *Surrey Morphology Group*, SMG Published Journal Article & Books Chapters, Language, 2007; Jensen, John T, *Morphology*, Amsterdam, 1989; Mahootian, Shahrzad, *Persian*, Routledge, London & New York, 1997.

